



بررسی اعمال ماده ۴۷۷ (۴۷۸) ق.آ.د. کیفری در آرای داوری قضاوت شده با تأکید بر رویه قضایی

محمدصادق مهدوی‌راد^۱
پیمان دادرس^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

چکیده

اعاده دادرسی یکی از راه‌های بازگشت به دادگاه برای رسیدگی مجدد به موضوعی است که درباره آن رأی قطعی صادر شده است. بازگشت به دادرسی مجدد از سه طریق؛ اعاده دادرسی عادی، اعاده دادرسی فوق العاده (تشخیص رئیس قوه قضائیه) و اعتراض شخص ثالث، به رأی قطعی امکان پذیر است. از آنجا که درباره اعاده دادرسی به طریق فوق العاده تحقیق علمی و مناسب با استفاده از رویه قضایی صورت نگرفته است. این تحقیق در راستای آن به بررسی رویه قضایی پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان دهنده آن است که در قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری بالصرحه راجع به اعاده دادرسی فوق العاده در آرای قطعیت یافته داوری، مجوزی صادر نشده است. لیکن رویه قضایی دلالت بر آن دارد، چنانچه آرای داوری به واسطه اعتراض ذینفع، در محاکم تالی یا عالی مورد رسیدگی قرار گرفته و به قطعیت رسیده و تصمیم محاکم در تأیید یا نقض رأی داوری، تضییع کننده حقوق اشخاص باشد، ریاست قوه قضائیه نسبت به تجویز اعاده دادرسی فوق العاده اقدام و بالتبع شعب خاص دیوان عالی کشور در اجرای مفاد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به صورت شکلی و ماهوی مبادرت به صدور رأی مقتضی می نماید.

کلید واژه‌ها

اعاده دادرسی، اعاده دادرسی با تجویز رئیس قوه قضائیه، فراغ داور، خلاف شرع بین، موافقت نامه داوری، رأی داور.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. a_yousefi_2005@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): peyman_hamc@yahoo.com

مقدمه

اعاده دادرسی یکی از راه‌های بازگشت به دادگاه برای رسیدگی مجدد به موضوع اختلاف است. دادرسی یا داور با همه دقت و حساسیتی که در رسیدگی به موضوع مرجوع دارند، عواملی چون ازدحام بیش از حد پرونده، صعوبت کار، تجربه کم و احیاناً ارتباطات نامتعارف بین دادرسی یا داور و تباری و تقلب، عدم دسترسی به دلایل و متقابلانه بودن اسناد موجب صدور رأی فرا قانونی و به اصطلاح خلاف شرع می‌گردد. بجز طریق اعاده دادرسی عادی قانون‌گذار حسب ماده ۴۷۷ ق.آ.د. کیفری اختیاراتی به رئیس قوه قضاییه اعطا کرده تا چنانچه آرای مراجع قضایی را مغایر قانون تشخیص دهد، رسیدگی مجدد را توسط شعب خاص دیوان عالی کشور فراهم سازد. آرای داوری چنانچه بدون اعتراض قطعی شود و مخدوش بودن رأی داور معلوم گردد، برکنار بودن داور از سمت داوری رسیدگی مجدد با توجه به قانون داخلی فراهم نیست و این امر در حاله‌ای از ابهام است.^۱ لیکن چنانچه آرای داوری مورد اعتراض واقع و اعتراض در دادگاه صلاحیتدار رسیدگی و منتهی به صدور رأی شده باشد، اعاده دادرسی به این قبیل آراء مشابه آرای دادگاه‌ها بوده و عادی است و در این تحقیق به چگونگی رسیدگی پرداخته شده و معلوم گردیده که آرای قابل شکایت داوری بیشتر به واسطه بی‌اعتباری قرارداد داوری، عدم توجه دادرسی به وجود قرارداد داوری و عدم توجه به ایراد خواننده، داوری پذیری نبودن و یا داوری پذیر بودن به عنوان موضوع اختلاف، رسیدگی مجدد داور بعد از فراغت، خروج داور از حیطه اختیار و امثال آن بوده است.

۱. تعاریف

۱.۱ تاریخچه

بی‌گمان سابقه داوری بیش از دادرسی دولتی و تأسیس دادگستری است ولی تحولات دادرسی از شکل قدیمی و سلیقه‌ای و سنتی به سمت دادگستری مدرن و پیشرفته و عادلانه سریع‌تر اتفاق افتاد و با این حال مقررات دست و پاگیر و طولانی بودن دادرسی و پر هزینه بودن آن باعث تدوین مقرراتی در زمینه داوری در مقررات دادگستری به ویژه در اروپا شد. در ایران نیز برای اولین بار در سال ۱۳۲۹ قمری در قانون اصول محاکمات حقوقی، مواد ۷۵۷ الی ۷۷۹ به حکمیت (داوری) اختصاص یافت و در سال ۱۳۰۶ شمسی، هفده ماده تحت عنوان قانون حکمیت به تصویب رسید. تا اینکه پس از فراز و نشیب زیاد در سال ۱۳۷۹ در باب هفتم از ق.آ.د.

^۱ منصور، پریسا، نقش دادگاه‌های داخلی در داوری تجاری بین‌المللی، قانون یار، دوره سوم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۹، ص ۲۱۱.

مدنی مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ به مقررات داوری اختصاص یافته است و به دنبال آن نیز در سال ۱۳۷۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی در ۳۶ ماده به تصویب مجلس رسید.

۲,۱ تعریف داوری

اگرچه در قانون داوری تجاری بین‌المللی تعریف ناقصی از داوری شده ولیکن در قانون آیین دادرسی مدنی هیچگونه تعریفی از داوری دیده نمی‌شود. از داوری تعریف جامع‌الاطراف وجود ندارد و حقوقدان‌ها تعاریف مختلف از آن ارائه داده‌اند یکی از حقوقدان‌ها داوری را این‌گونه تعریف کرده است: «داوری فرآیندی است که به موجب آن اختلاف طرفین نسبت به حقوق و تکالیف قانونی خود از طریق قضاوت یک یا چند نفر داور به جای دادگاه حل و فصل می‌گردد و تصمیم متخذه لازم‌الاجرا می‌باشد.^۱» در داوری موافقت‌نامه داوری از ارکان مهم داوری است و در این تعریف از آن غفلت شده و جایگاه موافقت‌نامه داوری معلوم نگردیده است.

۳,۱ موافقت‌نامه داوری

موافقت‌نامه داوری از ارکان و محور اصلی مبحث داوری است. اگرچه در باب هفتم ق.آ.د. مدنی قرارداد یا موافقت‌نامه داوری تعریف نشده لیکن در بند «ج» از ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی، موافقت‌نامه داوری این‌گونه تعریف شده است: «موافقت‌نامه داوری توافقی است بین طرفین که به موجب آن تمام یا بعضی اختلافاتی که در مورد یک یا چند رابطه حقوقی معین اعم از قراردادی یا غیر قراردادی به وجود آمده یا ممکن است پیش آید به داوری ارجاع می‌شود.^۲» این تعریف از بند ۱ ماده ۷ قانون نمونه داوری آنستیرال برگرفته شده^۳ و از آن جهت رکن مهم و اصلی مبحث داوری تلقی می‌شود که در تمامی مراحل فرآیند داوری حضور پر رنگ دارد و طرفین قرارداد آن را در ضمن شرط عقد و یا به طور مستقل تنظیم و امضا می‌کنند و مفاد آن می‌تواند شامل تعیین داور؛ داور یا داوران، مقر داوری، موضوع اختلاف، آئین رسیدگی داور، قانون ماهوی و شکلی حاکم بر داوری، جلسات داور، سازمان داوری، ابلاغ جرح داور، مقام ناصب، تعیین داور جانشین، قطعیت رأی داور، شروع رسیدگی و پایان داوری، رأی داوری و شکل و ماهیت آن، دلایل رأی، مصالحه و سازش، ایرادات و امثال آن باشد. بنابراین برای این که هیأت

^۱ شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، انتشارات سمت، چاپ ۸، ۱۳۹۸، صص ۹۶ و ۹۷.

^۲ رجوع شود به بند ج از ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب سال ۱۳۷۶.

^۳ کاکاوند، محمد، گزیده آرای داوری مرکز داوری اتاق ایران، انتشارات شهر دانش، چاپ ۴، ۱۳۹۴، ص ۲۱.

داوری تشکیل شود و سرانجام مبادرت به صدور رای کند و آن رای دارای اعتبار باشد. اولاً: باید موافقت‌نامه یا قرارداد داوری موجود و مورد تأیید طرفین باشد و ثانیاً: این که موافقت‌نامه کتبی و معتبر باشد، و ثالثاً: نفوذ و اعتبار رأی داور ملازمه با اعتبار موافقت‌نامه دارد موافقت‌نامه داوری طرفین را به «داوری» ارجاع می‌دهد و «داور» برای رسیدگی دارای صلاحیت می‌گردد.^۱

۴.۱ اوصاف رأی داوری و تفاوت آن با آرای محاکم

انتظار طرفین قرارداد از درج شرط داوری در قرارداد و یا تنظیم قرارداد و یا موافقت‌نامه مستقل داوری، صدور رأی مشابه دادرسی و لازم‌الاجرا توسط شخص غیرقاضی است و در این راستا دو هدف عمده، یکی کاستن مراجعات به دادگستری، و دیگری رهایی از آمد و شد پر هزینه و مکرر، مورد نظر طرفین و نیز قانون‌گذار است. اگرچه رأی داوری توسط «داور» صادر می‌شود و در صدور رأی برخی از تشریفات رسیدگی و صدور رأی نادیده گرفته می‌شود لیکن حسب مواد ۴۸۲ ق.آ.د. مدنی و نیز ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی رأی داور باید موجه و مدلل باشد. لذا ماده ۴۸۲ قانون یاد شده مقرر می‌دارد: «رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد» و چنانچه رأی صادره مخالف مفاد مواد یاد شده باشد حکم بطلان آن در صورت اعتراض ذینفع از طرف دادگاه ذیصلاح صادر می‌گردد. به رغم این که بر اساس مواد ۳، ۴، ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی آرای دادگاه‌ها باید موافق قانون و شرع و آئین دادرسی باشد و دادرس در صدور رأی می‌بایست جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس آن‌ها صادر شده مورد توجه قرار دهند و تخلف از آن به موجب ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ موجب محکومیت انتظامی است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی هم این امر را مورد تأکید قرار داده است لیکن داوران در صدور آرای داوری ملتزم به ذکر مواد قانونی و اصول و قواعد حقوقی نیستند و حتی در زمان انعقاد عقد طرفین در قرارداد داوری می‌توانند داور را ملزم نمایند تا از درج دلایل و مدارک در رأی خودداری کند. با این حال مفاد آرای داوری اصولاً باید شامل جریان رسیدگی، مشخصات طرفین، موضوع اختلاف، دلایل، مدارک، اقدامات داور یا هیات داوری در جریان رسیدگی و تصمیم داوری از قبیل الزام به اجرای تعهد، الزام متعهد به خودداری از انجام متعهدبه، استرداد عین، اعاده وضع به حال سابق، فسخ قرارداد، خسارات و امثال آن باشد و تصمیم و یاری داور باید به امضای داور یا هیات داوری برسد و مکان و تاریخ

^۱ رستمی، امین؛ توسلی نایینی، منوچهر؛ زمانی، مسعود؛ تحلیلی بر ماهیت اخلاقی و حقوقی قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی، پژوهش‌های اخلاقی، تابستان ۱۳۹۹ - شماره ۴۰، ص ۱۰۵.

صدور معلوم باشد. از دیگر تفاوت عمده آرای داوری با آرای محاکم را می‌توان به قرار ذیل برشمرد؛ الف: آرای محاکم در جایگاه اسناد رسمی قرار دارند به همین جهت ماده ۸ ق.آ.د.مدنی مقرر می‌دارد: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.» و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ تأکید دارد به این که جلوگیری از اجرای احکام دادگستری موجب انفصال از خدمات دولتی است و نیز ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی اعتبار اسناد رسمی نسبت به اسناد عادی را برشمرده و ماده ۱۸۵ قانون ثبت اسناد نیز راجع به ویژگی اسناد لازم الاجرا است و قانون‌گذار، سازمان ثبت اسناد و املاک را مکلف می‌کند تا به مندرجات احکام توجه و به آن عمل کنند. در مقابل آرای داوری جایگاه اسناد رسمی را ندارند و سند عادی تلقی می‌شوند. حتی اگر موافقت‌نامه داوری در دفتر اسناد رسمی تدوین گردد و رأی داوری به ثبت برسد. زیرا؛ قانون جایگاه اسناد رسمی را برای آرای داوری ملحوظ ننموده است و چون رأی داوری شرایط ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی را نیز ندارد، باید به عنوان سند عادی درجه بندی شود و مفاد آن تنها نسبت به طرفین و قائم مقام آن‌ها و آنانی که در تعیین داور دخیل هستند دارای اعسار بوده و نسبت به ثالث فاقد اعتبار است. بنابراین رأی داور قابل انکار و تردید است.^۱ ب؛ توان اجرایی رأی داور: رأی داور حتی پس از قطعیت توان اجرایی ندارد و ذینفع برای اجرای رأی داوری ناگزیر است با مراجعه به دادگاه ذیصلاح دستور اجرای رأی داور را از دادگاه بخواهد.^۲ ج؛ حضوری بودن رأی داوری: رأی داوری در هر حال حضوری محسوب می‌گردد و مقررات داوری منصرف از غیابی بودن آرای داوری است. د؛ اعتبار امر مختوم: آرای قطعی شده داوری مانند آرای دادگاه‌ها در موضوع قضات شده دارای اعتبار امر مختوم است و هیات داوری و نیز دادگاه در صورت ارجاع پرونده در همان موضوع، صلاحیت رسیدگی مجدد را ندارند. اگر چه مشاهده شده که بعضی از دادگاه‌ها به این امر عنایت ندانسته‌اند. ه؛ نسبی بودن رأی داوری: حسب ماده ۴۹۵ ق.آ.د. مدنی رأی داور نسبت به طرفین و قائم مقام آن‌ها قابل استناد است و چنانچه رأی داور با حقوق و منافع ثالث تعارض و تضاد پیدا کند قابلیت اجرا ندارد و ذینفع می‌تواند جهت اجرای رأی داور به دادگستری مراجعه کند. در حالی که رأی محاکم نسبت به طرفین و اشخاص ثالث قابل استناد بوده و نافذ است و تنها ذینفع در اجرای مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ ق.آ.د. مدنی حق مراجعه به دادگاه دارد. و؛ مردود کردن قسمتی از رأی توسط

^۱ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد ۳، انتشارات دراک، ص ۵۵۵.

^۲ علی‌دادی کهنه، علی و همکاران، حقوق داوری کاربردی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، چاپ ۸، ۱۳۹۸، ص ۳۸۱.

طرفین: حسب ماده ۴۸۶ ق.آ.د. مدنی طرفین به توافق حق دارند قسمتی از رأی داوری را رد کنند. در این صورت تنها باقی مانده مفاد رأی قابل اجراست.^۱ لیکن آرای محاکم به هیچ وجه قابل رد و رفع اثر و تغییر توسط طرفین نیست و تنها ذینفع می‌تواند از اجرای رأی، منصرف شود.

۲. پایان رسیدگی و رأی نهایی

پس از این که دادرس یا داور در موضوع دعوی در ماهیت دعوی رأی خود را صادر کرد اصولاً دیگر نمی‌تواند مجدداً به دعوا رسیدگی کند. مگر این که در مهلت مقرر بخواهد اشتباهات جزئی را اصلاح کند و در نهایت از حکم صادره رفع ابهام و اجمال نماید به این امور در فرهنگ قضایی فراغ دادرس، استثنائات فراغ دادرس، اعتبار امر قضاوت شده و قابلیت شکایت آراء، گفته می‌شود و در این مجال به آن پرداخته می‌شود و مقایسه می‌گردد.

۲،۱ فراغ دادرس و استثنائات آن

۲،۱،۱ فراغ دادرس

فراغ دادرس قاعده‌ای برگرفته از حقوق رم است و در حقوق اسلامی تحت این عنوان تقسیم‌بندی وجود ندارد اگرچه اصولاً و عملاً گفته می‌شود قاضی پس از صدور حکم اجازه دخل و تصرف در آن را ندارد. قاضی پس از این که در ماهیت موضوع پرونده، رأی قاطع دعوی (اعم از حکم یا قرار قاطع دعوی) صادر کرد دیگر اجازه ورود به رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد را ندارد و اختیار خود را با صدور رأی قاطع دعوی از دست می‌دهد در قانون آیین دادرسی مدنی سابق ماده ۱۵۵ مقرر داشته بود: «دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آن را ندارد.» لیکن در قانون آیین دادرسی جدید از آوردن مفاد ماده مذکور غفلت شد و در فراغ دادرس بالصراحه نص و متنی وجود ندارد. لیکن مواد مختلفی از قانون آیین دادرسی مدنی به طور ضمنی به فراغ دادرس مرتبط است. از جمله مواد ۲،۸، ۹۳، این قانون معطوف به فراغ دادرس است. قانون‌گذار در ماده ۸ این قانون همه مقامات رسمی و سازمانی و دولتی را از دخالت در رأی و تغییر آن ممنوع کرده است و ماده ۹ ق.آ.د. مدنی مقرر داشته هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه

^۱ شهلا، مهدی؛ بشارتی، لیلی؛ نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه، حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۶۰، ص ۳۱۸.

^۲ ماده ۸: «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در درجه پژوهش رسیدگی نمود مادام که در درجه نخستین در آن باب حکمی صادر صادر نشده است مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشد»

^۳ ماده ۹: «هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند.»

دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آن هم در مواردی که قانون تعیین کرده است. افزون بر آن ماده ۳۲۷ قانون مذکور، دادرسی صادرکننده رأی را حتی در صورتی که متوجه اشتباه خود شود از دخالت و تغییر رأی ممنوع کرده بود و مقرر داشته بود دادرسی موظف است پرونده را برای رسیدگی به اشتباه به دادگاه عالی ارسال دارد. بنابراین اگرچه در قانون آیین دادرسی مدنی نصی درباره فراغ دادرسی پیش بینی نشده لیکن متون مواد مختلف از قانون مذکور بر فراغ دادرسی دلالت دارد.

۲،۱،۲ استثنائات وارد بر فراغ دادرسی

بر قاعده فراغ دادرسی استثنائاتی وارد شده است. دادرسی با همه دقت و حساسیتی که در صدور رأی دارد ممکن است به جهت ازدحام پرونده و مشغله کاری و مشکلات اجتماعی و روانی در صدور رأی دچار برخی اشتباهات گردد و یا در ماشین‌نویسی کلماتی غلط نوشته شود و مشخصات اصحاب دعوی صحیح نباشد. به طور مثال ممکن است در متن رأی به جای خواهان، خوانده و به جای دادخواست، درخواست و به جای ریال، تومان نوشته شود. در اینگونه مواقع تا زمانی که واخواهی، تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی نشده باشد دادگاه حسب ماده ۳۰۹ ق.آ.د. مدنی^۱ در محدوده ماده اخیرالذکر حق اصلاح و رفع اشتباهات را دارد و در صورتی که رأی صادره اعتراض شده باشد، دادگاه ذیصلاح و یا دیوان عالی کشور، اشتباهات را با توجه به ماده ۳۵۱ اصلاح خواهد کرد.^۲ در صورتی که اشتباهات صورت گرفته مشمول ماده ۳۰۹ باشد دادگاه بنا به دلالت مدارک ماده ۳۲۷ ق.آ.د. مدنی وظیفه دارد پرونده را برای اقدام مقتضی به دادگاه تجدیدنظر ارسال دارد.

۲،۲،۲ فراغ داور و استثنائات وارد بر فراغ داور

۲،۲،۱ فراغ داور

^۱ ماده ۳۰۹ ق.آ.د. مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه راساً یا به درخواست ذینفع رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.»

^۲ ماده ۳۵۱ ق.آ.د. مدنی چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه دادگاه تجدیدنظر در رأی بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام، سهو قلم، مشخصات طرفین و یا از قلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده اشکال دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رأی آن را تأیید خواهد کرد.»

داور نیز مانند دادرسی، پس از صدور رای در ماهیت اختلاف، سمت و توانایی خود را از دست می‌دهد و تعیین داور در رسیدگی به موضوع داوری بیش از اختیار دادرسی نیست و اقتضا دارد پس از صدور رای، سمت داور زایل شود^۱ و رویه قضایی هم بر همین معنا دلالت دارد. از جمله این که شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رسیدگی به اعتراض به دادنامه شماره ۲۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۰ صادره از شعبه ۸۴ دادگاه حقوقی تهران، دعوی ابطال رأی داور به عنوان تتمه رأی داوری، اعتراض را پذیرفته و آن را به رغم نظر شعبه ۸۴ دادگاه حقوقی تهران، پذیرفته و رای به ابطال آن صادر کرده است که عین رأی صادره چنین است: «رأی بدوی: در خصوص دعوی ح.الف. به وکالت از ۱-ع.ح. ۲-ی.ف. به طرفیت ۱-ح.ش. ۲-م.خ. ۳-م.الف. ۴-ع.الف. به خواسته ابطال رأی داوری مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۲ موضوع قرارداد مشارکت ساخت و ساز مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۲ نسبت به پلاک ثبتی ۶۱۴۳ فرعی از ۷۱۸۲ اصلی بخش دو تهران نظر به اینکه در دعوی بطلان رأی داور وظیفه دادگاه احراز موارد بطلان مذکور در بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و با عنایت به شرح دادخواست تقدیمی و پس از استماع اظهارات وکیل خواهان به شرح صورت جلسه مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۰ این دادگاه و با ملاحظه اسناد و مدارک داوری و رأی داور، چون مطالب مطروحه از ناحیه وکیل خواهانها جنبه دفاع ماهیتی داشته و عملاً دربرگیرنده هیچ یک از بندهای مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نبوده، بنابراین دادگاه دعوی مطروحه را غیرموجه دانسته و مستند به مواد ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به رد دعوی صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبه ۸۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران - متولی».

«رأی دادگاه تجدیدنظر: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقایان ۱-ع.ح. ۲-ی.ف. به طرفیت ۱-ح.ش. ۲-م.خ. نسبت به دادنامه شماره ۲۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۰ صادره از شعبه ۸۴ دادگاه حقوقی تهران که مطابق آن دعوای ابطال رأی داوری مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۲ به لحاظ عدم انطباق با موارد قانونی منتهی به صدور حکم رد دعوی گردیده. دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و لوائح تقدیمی از آنجا که رأی معترض عنه به عنوان تتمه رأی داوری صادر گردیده که ظهور در صدور رأی دیگری مقدم به رأی معترض عنه دارد و صدور رأی تحت عنوان تتمه رأی داوری فاقد مبانی و موازین قانونی است و داور در فرض صدور رأی اصلی با شرایطی به شرح ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی حق صدور رأی تصحیحی را دارد که منصرف از بحث تتمه رأی داوری است،

بنابراین دادگاه دادنامه معترض عنه را شایسته تأیید تشخیص نداده مستند به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض آن به لحاظ اینکه داور خارج از صلاحیت قانونی داوری انشای رأی نمود مستند به بند ۳ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال رأی داوری موضوع خواسته صادر و اعلام می‌نماید. رأی دادگاه قطعی است. رئیس شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه - عشقعلی - جمشیدی» و یا همین شعبه در رسیدگی به اعتراض به دادنامه شماره ۴۰۸ - ۱۳۹۳/۴/۱۵ - صادره از ۱۸۹ دادگاه حقوقی تهران، رأی بدوی را نقض و حکم به ابطال رأی مجدد داور صادر کرده است و همچنین در پرونده کلاسه ۹۴۰۰۱۳۴ شعبه ۷ دادگاه حقوقی تهران (مجتمع شهید بهشتی) طی دادنامه قطعی شده شماره ۹۴۰۰۶۱۴؛ رأی داوری مجدد را ابطال نموده است. که رأی صادره چنین است: «رأی دادگاه تجدیدنظر: در خصوص دعوی آقای خسرو با وکالت آقای ابوالفضل به طرفیت شرکت بین‌المللی الف به مدیریت عاملی سید عماد الدین به خواسته ابطال رأی داوری مورخه ۱۷/۱۱/۱۳۹۳ و توقف اجرای رأی داوری و مطالبه خسارت دادرسی دادگاه نظر به محتویات پرونده و نظر به دعوی مطروحه و خواهان و مفاد و مندرجات آن از جمله این که وکیل خواهان علاوه بر توضیحات مبسوط راجع به طرفین و شرایط پذیرش داوری به موجب مفاد صورتجلسه مورخه ۳۱/۵/۱۳۹۱ آن چه مبنای توجه خواسته وی بوده است این است که داور مرضی‌الطرفین راجع به موضوع اختلاف سابقه داوری و نظر خود را در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۹۲ تقدیم داشته و فارغ از اظهارنظر است و اظهارنظر مجدد وی نیاز به توافق علی حده طرفین دارد که خواهان به اظهار نظر مجدد داور موافق نبوده و نظر به مفاد صورتجلسه مورخه ۳۱/۵/۱۳۹۱ که به نظر اراده طرفین در این موضوع صرفاً بر این است که داور در یک مرحله موضوع اختلاف را بررسی و اظهارنظر نماید و در صورت ورود اختلاف مجدد نیاز به توافق طرفین است و این که به موجب ملاحظه نظر داوری مورخه ۱۷/۱۱/۱۳۹۳ که تأیید و موافقت خواهان وجود نداشته و داور با وصف مذکور موضوع را بررسی و اقدام به صدور رأی نموده اند و رد دفاعیات آقای اسکندر به عنوان وکیل شرکت خوانده به لحاظ این که در فرجه اول که شرکت خوانده و به لحاظ ورود اختلاف از داور مرضی‌الطرفین درخواست انجام داوری را داشته تمام این اختلافات و اختلافات دیگر حادث بود و داور می‌بایست در فرجه قانونی خود موضوع را بررسی و اتخاذ تصمیم می‌نمود هر چند که در همان قسمت نیز رأی صادره به موجب دادنامه شماره ۸۴۴ مورخه ۲۸/۱۰/۱۳۹۳ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی تهران باطل اعلام شده و این دادنامه در مرجع بالاتر شعبه ۱۰ دادگاه محترم تجدیدنظر به موجب دادنامه شماره ۱۰۹ مورخه ۲/۲/۱۳۹۴ تأیید و قطعیت یافته است. علی‌هذا دادگاه دعوی خواهان را وارد

و مستند به ماده ۱۹۷، بند ۱، ۳، ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به ابطال رأی داوری در مورخه ۱۷/۱۱/۱۳۹۴ صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره وفق مقررات ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان می‌باشد. رئیس شعبه ۷ دادگاه حقوقی تهران^۱ همچنین در همین زمینه و فراغ داوری دادنامه شماره ۱۸۰۴/۹۸ - ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ از ناحیه شعبه دوم دیوان عالی کشور صادر شده است.^۲

۲،۲،۲ استثنائات وارد بر فراغ داور

فراغ داور بدین معنا نیست که داور به هیچ وجه نتواند اشتباهات و سهو قلم را تصحیح کند. بلکه داور نیز حسب ماده ۴۸۷ ق.آ.د. مدنی در صورتی که اصلاح رأی براساس رای لطمه نزند مجاز به تصحیح رأی شده است و ماده مذکور مقرر می‌دارد: «تصحیح رأی داوری در حدود ماده ۳۰۹ این قانون قبل از انقضای مدت داوری راساً با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور، به درخواست طرفین با یکی از آنان با داور یا داوران صادرکننده رأی خواهد بود...»^۳

در قانون داوری تجاری بین المللی مصوب سال ۱۳۷۶ نیز ماده ۳۲ به فراغ داوری و امکان تصحیح و تکمیل داوری اختصاص دارد مطابق ماده مذکور داور می‌تواند بنا به تقاضای هر یک از طرفین یا راساً هرگونه اشتباه در محاسبه نگارش و یا اشتباهات مشابه را اصلاح کند و یا رفع ابهام نماید ولی این اختیار محدود به زمانی است که در ماده مذکور قید شده و پس از آن اختیار سلب می‌گردد در تصحیح و تکمیل رأی داور باید به موارد ذیل توجه داشت:

۱- در تصحیح رأی داوری بین قانون داخلی و بین المللی تفاوت عمده‌ای وجود ندارد تنها در داوری های سازمانی در مواردی خاص به سازمان داوری در جهت رفع اشتباه و تکمیل رأی، حق اعتراض داده شده است.

۲- تصحیح اشتباهات و تفسیر، تکمیل و سهو قلم نباید به اساس رای لطمه وارد کند و رسیدگی مجدد مجاز نیست.

^۱ علی‌دادی ده کهنه، پیشین، صص ۲۷۹ و ۲۸۰.

^۲ برای ملاحظه در پرونده کلاسه ۰۳۱۳/۹۲ (دادگستری تهران به دادنامه شماره ۱۸۰۴/۹۸ مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۹۸) صادر شده از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.

^۳ خدابخشی، عبدالله حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن و رویه قضایی، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۶، صص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۳- برای جلوگیری از تزلزل رأی داور، رأی تصحیحی تنها در مهلت مقرر آن هم بنا به تقاضای هر یک از طرفین و یا بعضاً به تقاضای سازمان داورى امکان‌پذیر است. در خارج از مهلت مقرر در ماده ۳۲ داور یا هیات داورى توانایی قانونی برای اصلاح یا تکمیل رأی را ندارد.

۴- رأی اصلاحی و تکمیلی و تفسیر رأی نباید رأی اصلی را در اساس و ماهیت تغییر دهد در غیر این صورت اعتبار نخواهد داشت.

۳,۲ فراغ داور و قابلیت اعمال مفاد ماده ۴۷۷ ق.ا.د. کیفری در داورى تجارى بین المللى

ایران در مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۱ به کنوانسیون نیویورک ملحق شده است.^۱ در ماده ۳ این کنوانسیون در خصوص شناسایی و اجرای احکام داور خارجی مقرر شده است: «هر دولت متعهد احکام داورى طبق آیین دادرسی سرزمینی که حکم به آن مستند است و تحت شرایط مندرج در مواد زیر به عنوان لازم الاتباع شناسایی و آن‌ها را اجرا خواهد نمود برای شناسایی یا اجرای احکام داورى ... اساساً شرایط سنگین‌تر یا حق الزحمه یا هزینه‌های بیشتری نسبت به آن چه که برای شناسایی یا اجرای احکام داورى داخلی وضع شده، وضع نخواهد شد...» از متن این ماده و قانون داورى تجارى بین‌المللى موارد زیر قابل استنتاج است.

الف: شناسایی و اجرای مقررات داورى بین‌المللى تا حدودی که مغایر با مقررات آیین دادرسی داخلی مغایرت ندارد لازم الاتباع است. پس به هنگام اجرا و شناسایی ضرورت دارد تنها رأی داورى خارجی با مقررات آیین دادرسی انطباق داده شود و برای انطباق با سایر مقررات تکلیفی نیست.

ب: ماده ۳۵ قانون داورى تجارى بین‌المللى آرای صادره را قطعی و لازم الاجراء دانسته است و ماده ۳۶ همین قانون موضوع قانون داورى تجارى بین‌المللى را از قواعد مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی داخلی مستثنی کرده است و ذیل ماده ۳ قانون کنوانسیون نیویورک اعمال مقررات و شرایط سنگین داخلی را منع نموده است و چون اعمال مفاد ماده ۴۷۷ قانون یاد شده که کاربرد داخلی دارد جلو اجرای حکم داورى را می‌گیرد، شدیدتر و سنگین‌تر محسوب می‌گردد و قابلیت اعمال ندارد. ضمن این که ورود مجدد برای رسیدگی با فراغ داور که در کشور متعهد صادر شده مغایرت هم دارد.

۳. اعاده دادرسی

^۱ روزنامه رسمی شماره ۱۶۳۷۴ مورخ ۱۳۸۰/۲/۲۹.

آرای صادره از ناحیه دادگاه‌ها و یا «داور» همیشه به دور از اشتباه و خطا نیست و عوامل مختلف از قبیل ازدحام بیش از حد پرونده، ناآشنایی قاضی و داور به امور حقوقی و قضایی، عدم تبحر و تجربه و حتی ارتباطات غیرمتمعارف یکی از طرفین دعوا با قاضی و داور، تطمیع و تهدید تبانی داوران با طرفین و امثال آن ممکن است مقام مسئول در رسیدگی به اختلاف و دعاوی را به بی‌راهه کشاند و در نتیجه آرای توسط دادگاه‌ها و «داوری» صادر شود که فراقانونی و تضییع کننده حقوق یکی از طرفین و یا ثالث گردد و به قطعیت برسد. به طور کلی آرای صادره از دادگاه‌های نخستین و هیئت داوری به جهات ذیل می‌تواند قطعی محسوب شود:

- ۱- با توجه به میزان خواسته و نصاب خسارت، حسب مقررات رأی صادره قابل اعتراض نباشد.
- ۲- طرفین پرونده به لحاظ عدم آشنایی به مقررات در مهلت مقرر به رأی صادره اعتراض نکند و یا به لحاظ انقضای مهلت پژوهش یا فرجام رأی صادر قطعی گردد.
- ۳- کسی که به رأی صادره اعتراض کرده فاقد سمت باشد و یا اختیار اعتراض نداشته باشد.
- ۴- هزینه دادرسی پرداخت نشود و اعتراض رد گردد.
- ۵- در ابلاغ اوراق قضایی تبانی و تقلب شود و به لحاظ صوری بودن ابلاغ به مخاطب و عدم اعتراض ذینفع، رأی صادره قطعی گردد.
- ۶- دادگاه‌های عالی ذیصلاح و دیوان عالی کشور به اعتراض رسیدگی و به عناوین مختلف اعتراض را وارد ندانسته و رأی معترض عنه را تأیید کند
- ۷- آرای صادره به گونه‌ای باشد که امکان طرح دعوی و مجدد برای استیفای حقوق فراهم نباشد.
- ۹- مدارک و دلایل در مراحل رسیدگی، در دسترس نباشد، مکتوم باشد و یا مجعول باشد و رای اصداری بر اساس مدارک متقلبانه صادر گردد.

عدالت و انصاف ایجاب می‌کند تا اشخاص متضرر از احکام قطعی بتوانند در مراجع قضایی برای استیفای حقوق از دست رفته اقدام کنند و قانون‌گذار نیز به تاسی از تجارب قضایی راهکار رسیدگی مجدد را در موارد و مواقع محدود در قالب اعاده دادرسی پیش بینی کرده که به‌طور خلاصه به آن و انواع آن اشاره می‌گردد.

۳.۱. اعاده دادرسی در آرای حقوقی

جهات اعاده دادرسی در احکام حقوقی به قراری است که در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ قید شده است. مطابق ماده مذکور چنانچه محکوم به، خواسته خواهان نبوده باشد، حکم بیش از خواسته باشد، مفاد حکم با اصول و مواد قانونی مورد استناد متضاد

باشد. حکم جدید با مفاد حکم سابق الصدور در موضوع واحد متضاد باشد، حيله و تقلب طرف مقابل دعوا با توسل به اسناد مجعول و غیرواقعی و کشف حقایق پس از صدور رای، معلوم شدن جعلیت سند و یا مکتوم بودن سند می‌تواند موجبات اعاده دادرسی را در دادگاه صادرکننده حکم قطعی فراهم کند. طریق و مهلت، نحوه رسیدگی دادگاه به شرحی که در مواد ۴۲۷ الی ۴۴۰ مرقوم است می‌باشد.

۳،۱،۱. اعاده دادرسی در آرای کیفری

مطابق ماده ۴۷۴ ق.آ.د. کیفری و مواد بعدی دادستان، ذینفع، محکوم علیه و قائم مقام آن‌ها می‌توانند با وجود شرایط مقرر در ماده مذکور و انطباق خواسته با یکی از بندهای ماده ۴۷۴ از دیوان عالی کشور تقاضای تجویز اعاده دادرسی کنند. در صورت پذیرش تقاضا حسب مفاد ماده ۴۷۶ قانون مذکور اجاره رسیدگی مجدد در شعبه هم‌عرض از طرف دیوان عالی کشور صادر می‌شود.^۱

۳،۱،۲. اعاده دادرسی در آرای داوری

همان‌طور که قبلاً نوشته شد هدف از تعیین داور، پرهیز از مراجعه به دادگستری و دوری از مداخلات دادگستری و تسریع در رسیدگی به اختلاف پیش آمده است و این هدف ایجاب می‌کند تا آرای داوری دقیق‌تر و غیر قابل اعتراض و تجدیدنظر باشد ولی عوامل مختلف در صدور رای تاثیرگذار است و عواملی همچون تبانی، تقلب، بی‌طرفی داور، عدم تجربه و دانش داور، عدم استقلال و بی‌دقتی داور، مکتوم و مجعول بودن مدارک می‌تواند منجر به صدور رای شود که حقوق شخص خواهان و یا ثالث را مورد تعرض قرار دهد. بنابراین اعاده دادرسی و اعتراض ثالث می‌تواند این نقیصه را تا حدودی برطرف کند. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران در خصوص اعاده دادرسی از رأی داور نص و متنی موجود نیست و وضعیت آن نامشخص است ولی در قانون برخی از کشور همانند فرانسه اعاده دادرسی پیش‌بینی شده است. در ماده ۱۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، اعاده دادرسی از آرای داوری همانند اعاده دادرسی از آرای قطعی محاکم و تحت همان شرایط پیش‌بینی شده و به دادگاه‌های عالی اجازه رسیدگی مجدد در تحت شرایط خاص داده شده است. آرای دیوان عدالت اداری، کمیسیون‌ها و هیأت‌های اداری هم حسب قانون دیوان عدالت اداری پس از قطعیت قابل تجدیدنظر و حتی آرای دیوان عدالت اداری قابل اعاده

^۱ برای ملاحظه موارد تقاضای اعاده دادرسی به ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مراجعه شود.

دادرسی می باشد. لیکن در حقوق فرانسه آرای شعبه قضایی نیز قابل اعاده دادرسی است^۱. علی‌رغم این که در قانون آیین دادرسی مدنی امکان اعاده دادرسی در حقوق داخلی فراهم نیست ولی در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی قانون‌گذاری پس از شمارش موارد ابطال رأی داوری، در دو مورد رأی داوری را قابل اعاده دادرسی در دادگاه ذیصلاح دانسته است. (قسمت های ج و ط در بند یکم ماده ۳۳).

۳.۲. موارد قطعی شدن آرای داوری

آرای داوری به مانند آرای قضایی در دو حالت می‌تواند قطعی و لازم‌الاجرا تلقی گردد: این که به رأی صادره اعتراض نشود و دوم این که به رأی داوری اعتراض گردد و رأی داوری با رد اعتراض جزئاً یا کلاً تأیید و قطعی شود.

۳.۲.۱. اعاده دادرسی در آرای قطعی شده داوری (بدون اعتراض ذینفع)

آرای داوری بنا به علل مختلف بدون این که یکی از طرفین اعتراض کند قطعی می‌شود. این موارد عبارتند از: الف: امروز افراد زیاد خواه و طماع و شیاد به طور مثال با سوء استفاده از عدم حضور مالکین املاک و اراضی در کشور، و یا با شناسایی اموال مجهول‌المالک ثبتی و با تنظیم اسناد عادی صوری مبادرت به انعقاد قرارداد فروش می‌نمایند و با کارسازی راهکار داوری، اقدام به طرح دعوایی صوری نزد داور به صورت صوری می‌کنند و داور مرضی‌الطرفین که با تبانی طرفین تعیین شده، اقدام به صدور رأی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی می‌نماید و پس از انقضای مهلت اعتراض، رأی صادره برای اجرا به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌شود و با دستور دادگاه، دفاتر اسناد رسمی اقدام به صدور سند مالکیت رسمی به نام محکوم له می‌نمایند و افراد با به دست آوردن سند رسمی، ملک را می‌فروشند و خریداران با احداث بنا و مجتمع مسکونی در آن و فروش به افراد فراوان مشکلات عدیده فراهم می‌کنند. ب: محکوم علیه به رأی صادره به هر علت تمکین کند و رأی صادره قطعی شود. ج: مردود شدن اعتراض به واسطه خارج از موعد بودن اعتراض.

^۱ مراجعه شود به شرح قانون آیین دادرسی مدنی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه در شرح ماده ۴۲۶ به اهتمام آقای دکتر علی عباس حیاتی

همان‌طور که بیان شد داور پس از صدور رای و ابلاغ از سمت خود برکنار می‌گردد و اختیار صدور رأی مجدد و تغییر آن را از دست می‌دهد. لذا تقاضای اعاده دادرسی در موارد مذکور از داور منعزل جایگاه قانونی ندارد و به ناچار ذینفع در چنین مواردی راهی بجز مراجعه به دادگستری ندارد. زیرا؛ دادگستری مرجع رسمی رسیدگی کلیه تظلمات است و هرگاه ثالث به واسطه صدور رأی داور و اجرای آن از حقوق قانونی خود محروم شده و یا در اثر تبانی اشخاص قانون شکن با همدیگر، اسناد مالکیت افراد ابطال شده باشد، دادگاه‌ها به دادخواست ثالث و ذینفع رسیدگی و حکم به اعاده وضع سابق صادر می‌کنند.

۳،۲،۲. اعاده دادرسی در آرای قطعی شده با رد اعتراض

در قانون آیین دادرسی مدنی تحت شرایط هفت گانه بندهای ماده ۴۸۹ یا ماده ۴۸۲ ذینفع می‌تواند به رأی داور اعتراض کند ولی تقاضای اعاده دادرسی همانست که در مواد ۴۲۶ الی ۴۴۱ مقرر گردیده و متقاضی اعاده دادرسی در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ۴۲۶ ق.آ.د. مدنی می‌تواند نسبت به آرای داوری نیز تقاضای اعاده دادرسی از دادگاه صلاحیت‌دار بنماید.

۴. اعاده دادرسی فوق‌العاده (اعاده دادرسی به تشخیص رییس قوه قضاییه)

در نظام قضایی ایران در قبل از انقلاب اسلامی محکوم علیه و دادستان کل کشور حق فرجام‌خواهی فوق‌العاده به موجب مواد ۵۲۱ و ۵۴۱ و ۵۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق داشتند و این مواد با تاسی از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه تدوین شده بود. مضمون ماده ۱- ۶۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه آنست که: «دادستان کل کشور در دیوان عالی کشور می‌تواند با ارجاع حکم قطعی موردنظر به منظور روشن کردن قانون، دادستان محل صدور حکم را به همراه طرف‌های مرتبط برای بازنگری به حکم صادره دعوت نماید^۱...» با تحول دستگاه قضایی و وقوع انقلاب اسلامی ایران، قوانین موجود به شدت دچار تحول شد^۲. دادگاه‌های انقلاب

^۱ New code civil procedure in franca. <http://www.legifrance.gouv.fr/html/codes/traduits/npcutex-him-2003-artiela618-1-p-125>.

^۲ برای ملاحظه تغییرات به ماده ۱۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۲۸۴، ۲۸۴، مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶ و ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۸ و مواد ۷، ۸، و ۹ قانون موارد تجدیدنظر مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۳۵ از قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ و مواد ۱۷ و ۱۸ قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲ و امثال آن مراجعه شود.

تأسیس گردید و آرای این دادگاه‌ها تا اواسط سال ۱۳۶۰ قطعی بود. خارج از استاندارد بودن این آرا و عواقب سوء اجرایی احکام دادگاه‌های انقلاب، باعث شد، دادگاه‌های عالی انقلاب اسلامی در قم به وجود آید و مقرر شد تا احکام اعلام و صادره اموال پس از تأیید دادگاه‌های عالی قابل اجرا شود. در سال ۱۳۶۷ با تشکیل دادگاه‌های تجدیدنظر، کلیه آرای محاکم به جز دادگاه‌های انقلاب دو مرحله‌ای گردید و آرای دادگاه‌های بدوی قابل اعتراض گردید و در دادگاه‌های انقلاب اسلامی نیز همچنان آرای اعدام و صادره اموال غیر قطعی اعلام شد. در سال ۱۳۶۸ نظام شورای عالی قضایی با تغییر قانون اساسی برچیده شده و ریاست قوه قضاییه از ۵ نفر به یک نفر آن هم به صورت انتصابی تغییر پیدا کرد و با این تغییر شخص ریاست قوه قضاییه در تکاپوی حصول اختیار بیشتر برآمد و دو لایحه تحت عناوین: ۱- حدود اختیارات رئیس قوه قضاییه، ۲- قانون تفسیر اصل ۱۶۴ قانون اساسی، تقدیم مجلس کرده و با تصویب این دو قانون در مجلس شورای اسلامی، رییس قوه قضاییه توانست زمینه اعتراض به آرای صادره را تحت عنوان این‌که حکم صادره خلاف شرع است به دست آورد و قضات را هم جا به جا کند^۱. پس از اختیارات رئیس قوه قضاییه در قانون اصلاح ماده ۱۸ ق.آ.د. مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاح شد^۲ و به جهت این که دادگاه‌ها اغلب بدون نقض آراء، درخواست ریاست قوه قضاییه را نمی‌پذیرفتند، آیت‌الله آملی لاریجانی (رئیس سابق قوه قضاییه) اصرار به تغییر ماده ۱۸ نمود و ماده ۴۷۷ ق.آ.د. کیفری با اهتمام و ابتکار وی تدوین و در مجلس بدون کار کارشناسی تصویب شد^۳ و شعبه خاص دیوان عالی کشور در سطح دادسرا، دادگاه بدوی و حتی شورای حل اختلاف تنزل پیدا کرد. مطابق این ماده قانونی، قرارهایی که قاطع دعوی نیستند و حتی قرارهای عدم صلاحیت و از ناحیه دیوان عالی کشور و یا دادگاه‌های حقوقی نیز قابل تجویز اعاده دادرسی است. نکته بسیار تامل برانگیز

^۱ به ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۱ و همچنین ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸.

^۲ ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «آراء غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام خواهد شد. آراء قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضاییه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.»

^۳ به متن ماده ۴۷۷ ق.آ.د. کیفری مصوب سال ۱۳۹۴ و تبصره‌های آن در روزنامه رسمی شماره ۲۰۱۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ و اصلاحی آن مراجعه شود.

در ماده ۴۷۷ آن است که اگر شعبه‌ای خاص دیوان عالی کشور رأی مورد تقاضای اعاده دادرسی را صحیح تلقی کند مطابق مفاد ماده مذکور بایستی رأی صادره نقض و مجدداً همان رأی را انشاء کند و عجیب‌تر این‌که رئیس قوه قضائیه برای هرچند بار که لازم بداند به رأی صادره از شعب خاص دیوان عالی کشور حق تجویز اعاده دادرسی دارد.^۱ از نکات تأمل‌برانگیز این ماده قانون آن است که ریاست قوه قضائیه با آن حجم وسیع اختیارات که در اصول ۱۵۶ الی ۱۷۴ قانون اساسی بیان شده، فرصت رسیدگی به آرای خلاف شرع ندارد و به همین جهت از سال ۱۳۸۹ لغایت آخر دوره آیت الله لاریجانی حدود ۱۲ هزار پرونده در حوزه معاونت قضایی قوه قضائیه مستعد اعلام نظر رئیس قوه قضائیه روی هم انباشته شد و منجر به تضييع حقوق مردم گردید و با انتصاب ریاست قوه جدید به سرعت پرونده‌های مذکور به دیوان عالی کشور ارجاع گردید و ۵ شعبه برای رسیدگی به این مهم اختصاص یافت. مضار و منافع تشخیص رییس قوه قضائیه به‌عنوان یکی از راه‌های تجویز اعاده دادرسی در این تحقیق جای بحث بیشتر ندارد و نیازمند تحقیق ویژه در این زمینه است ولی در این تحقیق در این مجال در نظر است تا چگونگی تشخیص رییس قوه قضائیه در مواردی که آرای داوری با مداخله دادگاه‌ها به قطعیت رسیده مورد بررسی قرار گیرد.

۵. اعمال مقررات ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در آرای داوری (رویه قضایی)

در این گفتار در نظر است به تعدادی از آرای داوری که به نحوی مشمول مقررات ماده ۴۷۷ ق.آ.د. کیفری قرار گرفته به شرح ذیل اشاره شود:

۵.۱. قابل ابطال بودن رأی داور به لحاظ خارج از موضوع بودن

در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۷۸۷۰۰۷۲۸ (خراسان رضوی) طی دادنامه شماره ۱۱۷۵ - ۹۵/۹/۲۹ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر، رأی شماره ۲۹۲/۹۴ مورخ ۹۴/۶/۱۵ داوری به جهت این که خارج از موضوع اختلاف بوده ابطال گردیده و با دادخواهی آقای م.ن. پرونده در حوزه رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی مورد بررسی قرار گرفته و به جهت این که در رسیدگی به پرونده و رأی داوری از شهود تحقیق نشده و از خوانده دعوی تحقیق صورت نگرفته و به سوگند مراجعه نگردیده رأی صادره به شماره ۲۵۶ - ۱۳۹۶/۲/۲۴ صادره از شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر خلاف شرع اعلام گردیده و پرونده با تجویز اعاده دادرسی از ناحیه ریاست قوه قضائیه به دیوان عالی کشور ارجاع گردیده و رسیدگی به شعبه دوم محول شده و شعبه دوم دیوان عالی

^۱ به متن ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۴ مراجعه شود.

کشور با بررسی پرونده، نظرات ابرازی را محمول بر نظر استنباطی دانسته و دادخواهی (اعاده دادرسی فوق العاده) را طی دادنامه شماره ۱۲۵-۱۳۹۹/۱/۲۳ نپذیرفته و مردود اعلام کرده است.^۱

۵.۲. با وجود قرارداد داوری مجال رسیدگی برای دادگاه نیست

در پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۵۸۴۰۴۰۰۵۰۲ (بجنورد) شرکت مهندسی ... با شرکت تعاونی نیایش در مورد ساخت آپارتمان قرارداد منعقد کرده اند و به دنبال آن قرارداد متمم منعقد شده و اختلاف طرفین یک بار به داور مرضی الطرفین ارجاع گردیده و منتهی به صدور رای شده و در اختلاف بعدی تصور شده که قرارداد متهم مشمول ارجاع اختلاف به داوری نمی شود و برای فصل خصومت به دادگاه حقوقی بجنورد مراجعه شده و شعبه ۴ دادگاه حقوقی به موجب دادنامه شماره ۳۰۸ - ۱۳۹۴/۴/۲۵ رأی مقتضی صادر کرده و این رای در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان شمالی طی دادنامه شماره ۹۵/۰۳۵۲ تایید شده است. رئیس کل دادگستری خراسان شمالی، آرای صادره را به لحاظ این که به قرارداد داوری توجه نشده مخدوش اعلام کرده و پرونده با تجویز اعاده دادرسی از ناحیه ریاست محترم قوه قضاییه به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه دوم دیوان عالی کشور به لحاظ این که آرای صادره بدون توجه به شرط داوری صادر شده طی دادنامه شماره ۹۹/۰۳۹۸ آرای صادره را نقض و در خصوص دعوی خواهان قرار عدم استماع دعوی صادر کرده است.^۲

۵.۳. رأی داور اجباری مغایر مقررات موجد حق است و رأی دادگاه صحیحاً صادر شده است

در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۶۱۰۶۰۰۱۵۴ (هرمزگان) شرکت سهامی آب منطقه‌ای هرمزگان با عنایت به مواد ۴۷، ۴۸ و ۵۳ پیمان عمومی قرارداد منعقد با شرکت سعادت بندر را در آخرین مراحل انجام پیمان توسط شورای پیمان فسخ کرده و پیمانکار، نقض و فسخ پیمان را مغایر مقررات موجد حق دانسته و به دادگاه جهت ابقاء قرارداد تقدیم دادخواست کرده و شعبه ۶ دادگاه حقوقی بندرعباس فسخ پیمان را توسط داوری شورای پیمان خلاف حق تشخیص و حکم به پرداخت خسارت و بهای عملکرد داده و دعوی متقابل شرکت سهامی آب منطقه‌ای دایر بر تنفیذ فسخ را رد کرده است. این رای طی دادنامه شماره ۱۳۲ - در شعبه ۴ دادگاه ت.جدیدنظر

^۱ به پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۷۸۷۰۰۷۲۸ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.

^۲ در پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۵۸۴۰۴۰۰۵۰۲ (بجنورد) به دادنامه شماره ۰۳۹۸/۹۹ صادر شده از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.

هرمزگان تأیید شده است. پس از اعتراض فوق العاده به رأی مذکور و تجویز اعاده دادرسی از ناحیه رئیس قوه قضائیه، پرونده در شعبه دوم دیوان عالی کشور رسیدگی و تقاضای اعاده دادرسی رد شده است.^۱

۵.۴. صدور رأی بدون توجه به شرط داوری در قرارداد

پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۰۰۳۰۰۳۱۳ (استان تهران) دلالت دارد که فی‌مابین آقای ع.ر. با آقای م.ف قرارداد تأمین مرغ و دانه مرغ شرط داوری وجود داشته و اختلاف پیش آمده با رأی داور مرضی‌الطرفین حل و فصل گردیده و دعوی مجدد در شعبه ۱۱۱ دادگاه حقوقی تهران بدون توجه به ایراد (وجود شرط داوری در قرارداد) به دادخواست خواهان رسیدگی و دادگاه مبادرت به صدور حکم کرده و رأی صادره در شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۱۲ - ۱۳۹۵/۸/۱۹ تأیید شده است. آقای م - ف به رأی صادره در اجرای ماده ۴۷۷ ق.آ.د. کیفری اعتراض کرده و معاونت قضایی دادگستری کل تهران رأی صادره را به جهت عدم توجه به شرط داوری مخدوش اعلام کرده و با تجویز اعاده دادرسی پرونده پس از ارسال به دیوان عالی کشور در شعبه دوم رسیدگی و با وارد دانستن اعتراض و دادخواهی، طی دادنامه شماره ۱۸۰۴ - ۱۳۹۸/۱۱/۱۳؛ آرای صادره نقض و قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر کرده است.^۲

۵.۵. بطلان رأی داور به لحاظ فقدان اعتبار قرارداد و شرط داوری

در پرونده کلاسه ۲۱۲۵ ۹۳ (استان تهران) آقای ع.ر. به طرفیت آقای م - ح - ک به خواسته بطلان رأی داوری به دادگاه رودبار قصران دادخواست تقدیم کرده و دادگاه دعوی خواهان را وارد ندانسته و حکم به بطلان دعوی صادر گردیده است. به این رای اعتراض شده و شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قرارداد منعقد را صحیح ندانسته و رأی دادگاه بدوی را طی دادنامه شماره ۹۵/۰۰۸۹ نقض کرده است. آقای م - ح - ک از طریق رئیس کل دادگستری تهران اعتراض فوق العاده نموده و معاونت قضایی دادگستری کل تهران و قضات مشاور معاونت قضایی قوه قضائیه، رأی دادگاه تجدیدنظر را مغایر مقررات محسوب و پیشنهاد رسیدگی مجدد داده‌اند. با تجویز اعاده دادرسی پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردیده و در شعبه ۱۹ به

^۱ در پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۷۶۱۰۶۰۰۱۵۴ به دادنامه شماره ۰۲۹۴/۹۹ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.
^۲ در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۰۰۳۰۰۳۱۳ (تهران) دادنامه شماره ۱۸۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.

اعتراض رسیدگی و اعتراض را وارد تشخیص و با نقص رأی دادگاه تجدیدنظر (طی دادنامه شماره ۴۸۷۹ - ۱۳۹۸/۱۱/۱۹)، رأی دادگاه بدوی را تایید کرده است.^۱

۵.۶. انتخاب شخص حقوقی به عنوان داور

در پرونده کلاسه ۵۲۴ ۹۳ (دادگستری شیراز) وکیل شرکت تعاونی به طرفیت آقای ن - ق به خواسته ابطال رأی داور به شماره ۲۷۰/۹۳ - ۱۳۹۳/۸/۲۱ به دادگستری شیراز دادخواست تقدیم می‌کند و شعبه ۲۲ دادگاه حقوقی شیراز طی دادنامه شماره این ۹۶۸ - ۹۳/۱۱/۲۹، دعوی خواهان را وارد ندانسته و حکم به رد آن صادر کرده است (خواهان مدعی بوده که شخص حقوقی نمی‌تواند داور باشد) با اعتراض به عمل آمده پرونده در شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر مورد بررسی قرار گرفته و این دادگاه برابر دادنامه شماره ۵۱۰ - ۱۳۹۴/۵/۵، انتخاب شخص حقوقی به عنوان داور را مغایر مقررات تشخیص و رأی بدوی را نقض و حکم به بطلان رأی داور داده است با اعتراض ذینفع پرونده در حوزه ریاست کل دادگستری فارس مورد بررسی قرار گرفته و رأی دادگاه تجدیدنظر مغایر مقررات تشخیص داده شده و مراتب به ریاست قوه قضائیه منعکس و با تجویز اعاده دادرسی پرونده در شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار گرفته و برابر دادنامه شماره ۴۴۱۳-۱۳۹۸/۱۰/۱۴ با موجه ندانستن رأی دادگاه تجدیدنظر، آن را نقض و رأی دادگاه بدوی تایید شده است.^۲

۵.۷. اعتراض ذینفع

هیأت داوری مجاز به رسیدگی نبوده و موافقت‌نامه داوری را امضاء ننموده و یکی از خواهان‌ها فاقد سمت بوده است. در قرار داد مشارکت مدنی ما بین آقایان ح.هدد با ر.هدد طرفین داور اختصاصی و مرضی‌الطرفین داشته‌اند. در اثر اختلاف هیأت داوری مبادرت به صدور رأی شماره ۹۴-۱ - ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ کرده‌اند. و رأی صادره برای اجراء به مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران ارسال شده و رسیدگی به شعبه ۵۲۴ دادگاه حقوقی ارجاع شده و خانم ش.ا به وکالت از خواهان‌ها ... از دادگاه درخواست ابطال رأی داوری نموده و اعلام داشته که رأی صادره واجد ابطال است. زیرا فقط یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری را امضاء کرده و رأی داوری مخالف بند

^۱ در پرونده کلاسه ۳۰۰۲۱۲۵ ۹۳۰۰۰ (تهران) دادنامه شماره ۴۸۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۹ صادر شده از شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور مراجعه شود.

^۲ در پرونده کلاسه ۵۲۴ ۹۳۰۰۰ (دادگستری شیراز) به دادنامه شماره ۴۴۱۳ - مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ صادره از شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور ملاحظه شود.

های ۲ و ۶ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.مدنی بوده و باطل است و آقای ... به عنوان داور در رسیدگی شرکت نکرده و داورها خارج از حدود اختیار خود رأی صادر کرده اند. دادگاه پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۳۵۲ - ۱۳۹۴/۵/۱۳، دعوی خواهان را در بخشی پذیرفته و در قسمت دیگر رد کرده و این رأی به موافقت دادگاه تجدیدنظر رسیده است. وکیل خواندگان با به دست آوردن مدارک مکتوم تقاضای اعاده دادرسی نمودند و شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بر اساس دادنامه شماره ۱۰۵۳ - ۱۳۹۶/۸/۲۳ با پذیرش اعاده دادرسی رأی سابق الصدور بدوی را نقض و حکم بر بطلان دعوی خواهان بدوی صادر کرده است. با تقاضای رسیدگی فوق العاده، رئیس کل دادگستری تهران و قضات مشاور حوزه معاونت قضایی قوه قضائیه به مخدوش بودن رأی اخیر الذکر نظر داده اند و با تجویز اعاده دادرسی پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه دوم به پرونده رسیدگی و مطابق دادنامه شماره ۵۶۹ - ۱۳۹۹/۳/۱۹ با رد اظهار نظر قضات محترم اخیر الذکر، رأی معترض عنه را معتبر اعلام کردند.^۱

نتیجه گیری

۱. از آنجا که داور یا هیات داوری پس از صدور رأی از سمت خود برکنار می‌شوند، اعاده دادرسی از چنین آرای به هر علت که باشد در هاله‌ای از ابهام است و قانون‌گذار در وضع مقررات چاره جویی ننموده است.
۲. رأی داوری در صورتی که پس از ابلاغ بدون اعتراض طرفین و دخالت دادگاه قطعی شده باشد از شمول مقررات ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و چنانچه رأی صادره با سوءاستفاده از تقلب و تبانی صادر شده باشد به لحاظ این که رأی داوری در حکم یک سند عادی است، دادگاه‌ها به شکایت افراد ذینفع و ذیحق رسیدگی و نسبت به ابطال رأی و اعاده وضع به حال سابق اقدام می‌کنند. و این نقیصه ضرورت دارد در بازنگری در مقررات داوری، برای جلوگیری از سوءاستفاده از مقررات داوری و تبانی و تقلب و چاره جویی شود.
۳. در مواردی که رأی داوری به لحاظ اعتراض هر یک از طرفین قرارداد در دادگاه صلاحیت دار به اعتراض رسیدگی و منتهی به صدور رأی مقتضی شده باشد، شکایت از این آراء نیز مشابه آرای قطعی شده در دادگاه‌های بدوی و عالی قابل رسیدگی است و هر گاه این آراء خلاف شرع و تضییع کننده حقوق شاکی اعلام شود این قبیل آرای داوری قطعی شده در شعب خاص

^۱ در پرونده کلاسه ۹۹۰۰۳۲۹ دادگستری تهران به دادنامه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور مراجعه شود.

دیوان عالی کشور قابل رسیدگی و اتخاذ تصمیم است و معمولاً شکایت از چنین آرای بی‌بیشتر به واسطه؛ فقدان اعتبار موافقت نامه و شرط داوری، داوری پذیرنی نبودن موضوع اختلاف (با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی)، صدور رأی بدون توجه به فراغت داور، صدور رأی فراتر از اختیار داور، عدم توجه قاضی به ایراد خوانده یا خواهان، عدم توجه دادرسی به وجود قرارداد داوری، و امثال آن می‌باشد.

۴. نحوه تنظیم قراردادها و آرای داوری متحدالشکل نیست و استانداردهایی نشده است ضرورت دارد برای تنظیم و تدوین صحیح قرارداد داوری و ایجاد چهارچوب؛ وظایف داوری، آرای داوری اظهارنامه داوری و... به آحاد مردم آموزش داده شود و فرمت‌های استاندارد در اختیار آن‌ها قرار داده شود.

منابع و مأخذ

- ۱- توکلی، محمد مهدی، نصب داور؛ احکام و آثار آن، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۹۵.
- ۲- حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، معاونت حقوق و توسعه قضایی قوه قضائیه، چ اول، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳- خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ ۶، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸.
- ۴- رستمی، امین؛ توسلی نایینی، منوچهر؛ زمانی، مسعود؛ تحلیلی بر ماهیت اخلاقی و حقوقی قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی، پژوهش‌های اخلاقی، تابستان ۱۳۹۹ - شماره ۴۰.
- ۵- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ ۷، دراک، ۱۳۸۴.
- ۶- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ ۲۴، دراک، ۱۳۹۲.
- ۷- شمس، عبدالله، آیین موافقنامه داوری و صلاحیت دادگاه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۲.
- ۸- شهلا، مهدی؛ بشارتی، لیلا؛ نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه، حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۶۰.
- ۹- شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ ۸، انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
- ۱۰- علیدادی کهنه، علی و جوهری، ابوذر، حقوق داوری کاربری، چاپ اول، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۸.
- ۱۱- کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا، حقوق داوری داخلی، چاپ ۶، دادگستر، ۱۳۹۷.

۱۲- نصیری، مهور و شهابی، شهاب، الزام مرجع داوری به رعایت قواعد موجد حق، چاپ اول،
مجد، ۱۳۹۵.

۱۳- منصوری، پریسا، نقش دادگاه‌های داخلی در داوری تجاری بین‌المللی، قانون بار، دوره سوم،
بهار ۱۳۹۸، شماره ۹.